

قرآن مبین

(۲۸)

سوره قارعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره قارعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ « ۱ » مَا الْقَارِعَةُ « ۲ » وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ « ۳ » يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ « ۴ » وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ « ۵ » فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ « ۶ » فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ « ۷ » وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ « ۸ » فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ « ۹ » وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ « ۱۰ » نَارٌ حَامِيَةٌ « ۱۱ »

آن کوبنده. چیست آن کوبنده؟ و تو چه دانی که قارعه چیست؟! روزی که انسان‌ها چنان حشرگانی پراکنده و متفرق، به این سو و آن سو می‌روند. و کوه‌ها به‌سان پشم زده شده‌اند. اما آن که گران سنگ است. در زندگی پسندیده به سر می‌برد. و اما آن که سبک وزن است. جایش هاویه است. و تو چه دانی که آن چیست! آتشی است سوزان.

الْقَارِعَةُ، مَا الْقَارِعَةُ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛

قرع:

مقایس: معظم الباب ضرب الشیء، القارعة: الشديدة من شدائد الدهر، لأنها تفرع الناس.
التحقیق: هو ضرب شیء علی شیء بشدة حتى يؤثر فيه، و يعبر عنه بالفارسية بقولهم: کوبیدن.

سورهی قارعه دربارهی قیامت است. عظمت و مهابت آن را بیان می‌کند. و مطابق روش قرآن، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند.

قرع به معنای کوبیدن شدید است. گفته شده است که قارعه از اسامی قیامت می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت حادثه‌ی قیامت آن قدر عظیم و هول‌آور است، که گویا همه چیز در هم کوبیده می‌شود. از آن جمله کوه‌ها و انسان‌ها هستند. گویا انسان ناگهان به خود می‌آید، و باور نمی‌کرده است که حقیقتاً قیامت رخ خواهد داد.

سه بار تکرار القارعة، که به ((وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ)) منضم شده است، دلالت بر این دارد که نمی‌دانید چه خواهد شد! آن قدر با ذهنیات شما متفاوت است که فکرش را هم نمی‌توانید بکنید.

می‌توان در ادامه‌ی معنای مذکور، معنای دیگری را نیز بیان کرد. معنایی که عرض شد، بیشتر ناظر بر جنبه‌ی عمومی قیامت داشت. اما این سوره به اعتقاد حقیر جنبه‌ی هستی‌شناسانه‌ی قیامت را بیان می‌کند. با این وصف قارعة بر هم خوردن آن چیزی است که انسان به عنوان دارایی می‌پنداشته است. این دارایی می‌تواند مال، آبرو، جایگاه اجتماعی، و حتی پندارهای وجدان نشده‌ی معرفتی باشد. ناگهان می‌بیند دستش به هیچ چیز بند نیست. گویا از درون خالی و تهی می‌شود. این حال در طول زندگی همه‌ی انسان‌ها پیش می‌آید. دنیا نمونه‌ی کوچکی از قیامت است. به تعبیر دقیق‌تر قیامت بطن و حقیقت این عالم است. این حالات نمونه‌ای است از آن‌چه در حقیقت وجود دارد؛ که در قیامت عمومی و

آشکار می‌شود. تفاوت در این است که انسان در دنیا دوباره می‌تواند به عالم خیالاتش یا همان عالم ماده بازگردد اما در قیامت دیگر نخواهد توانست. فتأمل.

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ؛

فرش:

مقاييس: يدلّ على تمهيد الشئ و بسطه.

التحقيق: هو بسط شئ على الارض.

(در آيه) ما يفرش و ينبسط على الارض، امّا تفسير الفراش بطائر يطير حول السراج: فليس بصحيح، و هو تجوّز. و هذا التعبير فيه اشارة الى كمال الانكسار و الخضوع و الخفّة و الاضطراب و الاندكاك للناس يوم القيامة.

بثّ:

مقاييس: هو تفریق الشئ و اظهاره.

التحقيق: هو النشر و التفریق.

عهن:

مقاييس: يدلّ على لين و سهولة و قلّة غذاء فى الشئ.

التحقيق: هو اللين و الاسترخاء.

(در آيه) أى كشىء ليين مسترخ غير صلب، إذا انتشرت اجزائه فى الهواء.

نفش:

مقاييس: يدلّ على انتشار، من ذلك نفش الصوف.

التحقيق: هو نشر بعد انضمام فيما بين الاجزاء، و من مصاديقه: انتفاش الصوف و القطن.

شرح مرحوم مصطفوى بر اين دو آيه:

یومَ یكونُ الناسُ كالفرّاشِ المَبْثوثِ وتكونُ الجبالُ كالعِهنِ المنفوشِ - ۱۰۱ /

.۵

الجَبَلُ: هو الشيء العظيم الصُّلب، جماداً أو إنساناً، كالرجل المتكبر العظيم الصُّلب. والعِهنُ: اللين المسترخي، كالصُّوف وغيره.

فیومئذ تكون الموجودات والأفراد العظيمة المستحكمة المتكبرة: مسترخية لینة منتشرة أجزاءها ومتفرقة أعضاؤها، لزوال التشخيصات واندكاك التعینات وانحاء العناوین والتظاهرات، وهذا بانقضاء عالم المادّة وخواصّها وآثارها ولوازمها.

وظاهر الآيات الكريمة: ورودها في يوم القيامة الصغرى بحدوث الموت وبالرحلة من عالم الدنيا المادّية إلى عالم الآخرة البرزخية، وبفناء البدن وقواه وإدراكاته، وظهور عالم لطيف فيما وراء المادّة وانكشاف البواطن والحقائق المخفية المستترة.

آن قدر این حادثه با عظمت است، که مردم چنان حشرگانی پراکنده و متفرّق، به این سو و آن سو می روند. فراش را ملخ، پروانه و حشره معنا کرده اند. عدّه ای نیز گفته اند مراد وقتی است که حشرات گرد چراغی از خود بی خود شده، و به هر طرفی حرکت می کنند. وجه این تشبیه هول و اضطرابی است که از این حادثه در قلوب ایجاد می شود. معنایی دیگر نیز با توجه به توضیحی که مرحوم مصطفوی ارائه کرده اند می توان بیان نمود. انسان در اوج انکسار و ذلت و بی چارگی قرار می گیرد. چرا که در معنای قارعة عرض شد، انسان از هم گسسته می شود. همه ی خیالات و اوهامش فرو می ریزد. این معنا ادقّ است. هم در راستای آیات گذشته است؛ و هم با آیه ی بعدی که جنبه ی هستی شناسانه دارد مطابق است. دقّت بفرمایید.

و روزی است که کوه‌ها، چنان پنبه‌ی (پشم) زده شده می‌شوند. کوه در هستی مظهر استحکام و استواری است. کوه‌ها نیز از هم گسسته شده، و فرو می‌پاشند. تشبیه عجیبی در کریمه بیان شده است. وقتی می‌خواهند لحاف و مانند آن را آماده کنند، پنبه را آنقدر می‌زنند تا اجزای آن به طور کامل از هم گسسته شود. گویا برای کوه‌ها نیز همین اتفاق رخ می‌دهد. مراد این است که عالم ماده به کلی مندک شده و از میان می‌رود. آمدن کوه صرفاً مثالی است که به جهت عظمت و استحکام زده شده است.

دو نمونه در این آیات بیان شد: انسان و کوه. انسان به عنوان سردمدار ذی روحان، و کوه به عنوان استوارترین غیر ذی‌روح. مراد این است که هستی تغییر می‌کند. آنچه شما می‌پنداشتید دیگر نخواهد بود. این آیات با آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی ابراهیم معنایی کامل و دقیق پیدا می‌کند: *يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ*. دَقَّتْ بفرمایید که موضوع باور انسان درباره‌ی هستی است. خودش نیز نمونه‌ای از هستی است. بر اهل دَقَّتْ پوشیده نیست که اکنون نیز قیامت بر پا است. و داستان هستی داستان سوره‌ی قارعة است.

فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ؛

این آیات مطابق روش قرآن، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. موازین جمع میزان است، میزان وسیله‌ی سنجش است. معنا کردن به ترازوی اعمال تخصیص زدن معنای عامّ مذکور در کریمه است. بنابراین معنا اعمّ از اعمال است. صفات و باور را نیز شامل می‌شود. بارها عرض شد اعمال نتیجه‌ی باورها و صفات است. اصل باور و معرفت است. اما ذهن عمل زده و کاسب‌کارانه ابتدا سراغ عمل و مزد می‌رود. در گذشته عرض کردیم که باورها نیز حقیقت و خود انسان می‌گردد. انسانی نیست که چمدانی همراهش باشد، و در آن باورها و اعمالش را جمع کند، و به صحنه‌ی قیامت ببرد! این مطلب در جای خود برهانی است. دقت در آیات قرآن نیز همین مطلب را افاده می‌کند. بنابراین مراد آیه کسانی هستند که وزنشان زیاد است، گران‌سنگند. یعنی معارف، صفات عالیه، و اعمال نیک همه‌ی وجودشان را فراگرفته است. اینان زندگی خوشی دارند. از خداوند متعال راضی‌اند و در پرتو آن، زندگی‌شان سراسر بهجت و رضا است.

وَ أَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛

أمّ:

لسان العرب: القصد

مفردات: يقال لكلّ ما كان أصلاً لوجود شيء أو تربيته أو اصلاحه أو مبدئه.

هوى:

مقاييس: يدلّ على خلوّ و سقوط.

التحقيق: هو تمايل الى سفلى، و سبق فى الصّفح: أنّ السقوط نزول شيء من العلوّ دفعة.

(در آیه) يراد الخفّة فى الموازين الحقيقية و الصفات الروحانية الانسانية. و الام كصلب بمعنى ما يكون مقصوداً و مورداً للتوجه اليه. و الهاوية: المائل الى السفلى و ما يكون بالطبع متمائلاً الى مقام سافل و منزلة ضيّقة.

در مقابل ايشان، كسانى اند كه دستشان خالى است. خالى از باور، صفات و اعمال. اينها ساقط خواهند شد، مايل به انحطاط خواهند بود. همان طور كه در سورهى تين آمد: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. برخى هاويه را نام جهنّم دانسته اند. انسان فوق تجرّد است. هيچ گاه ثابت نيست. يا در حال رشد است، و يا در مسير سقوط و هلاكت. اگر خدا را باور نكرد و با او انس پيدا نكرد، در خود فرو مى رود. در بافته ها و اوهام و خيالات خودش هر لحظه به سمت سقوط پيش مى رود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هَيْبَةُ، نَارٍ حَامِيَةٍ؛

حمی:

التحقیق: مطلق الحرارة، و اکثر استعماله فی الحرارة و العطفة الباطنیة للطاقتها و لینتها.

هی به هاویه برمی گردد. تو نمی دانی که هاویه چیست! هاویه آتشی است سوزان.

انسان اگر با خدا دوست نشد، و با او ننشست، نهایتش خسرانی عظیم است.

جمع بندی:

به نظر حقیر برخی از سوره های قرآن مهجورند. یکی از سوره ها همین سوره ی قارعة می باشد. مراجعه ی به تفاسیر نیز این مطلب را تأیید می کند. در حالی که این سوره بیان هستی شناسی قیامت است. و از آن جهت که قیامت بطن و حقیقت این عالم است؛ در واقع هستی شناسی و بیان حقیقت همین عالم نیز می باشد.

این سوره با سه آیه به عنوان مقدمه آغاز می شود، کلید واژه ی اصلی سوره، قارعه است؛ کوبندگی. دو ساحت را مدنظر قرار می دهد: اول تمام هستی تغییر می کند، و چنان که می نمود دیگر نخواهد بود؛ حقیقت خود را نشان می دهد. دوم انسان به عنوان کامل ترین مخلوق، شیرازه ی وجودی اش از هم می پاشد. تمام باورها و پندارهایش محصور به عالم ماده بود؛ ناگهان همه ی خویش را بر باد رفته می بیند. گویا به شدیدترین وجه ممکن کوبیده می شود.

در ادامه دو مصداق از دو ساحت مذکور بیان می‌گردد: اول انسان، که به‌سان پروانه‌های گرد آتش، به این سو و آن سو می‌رود. و دوم کوه‌ها، که مانند پنبه‌ی زده شده می‌گردد. دو تشبیه بی‌نظیر برای تغییر عالم ماده، و پندارهای انسان بیان شده است.

ادامه‌ی سوره انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: گران‌سنگ، و کم ارزش؛ اولی راضی و خشنود است، و دومی ساقط است، و در آتش باورهای جاهلان‌هی خود گرفتار خواهد بود.

در پایان روایتی نقل کنیم، که خاتمه‌ی این نوشتار را با ذکر صلوات پایان بریم.

الصَّادِقِينَ (عليها السلام) - مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيُخْرَجُ (صلی الله علیه و آله) الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ بِهِ.
الكافی، ج ۲، ص ۴۹۴

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) - چیزی در ترازوی اعمال، سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) نیست. [در قیامت] اعمال فردی [بدون صلواتش] را می‌آورند و در میزان قرار می‌دهند، می‌بینند سبک است، آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صلوات‌ها را آورده در میزان این فرد قرار می‌دهد که موجب سنگینی آن می‌گردد.